

## مقایسه غم غربت در میان شاعران مهجر (مورد مطالعه شاعران مهجر فلسطین و لبنان)

حبیب کشاورز<sup>۱</sup> (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان)  
مهدی ترکشوند (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی)

DOI: [10.34785/j022.2021.008](https://doi.org/10.34785/j022.2021.008)



تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷

تاریخ الوصول: ۲۰۲۱/۰۱/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

صفحات: ۱۸۱-۱۹۵

تاریخ القبول: ۲۰۲۱/۱۲/۱۱

### چکیده

غم غربت یکی از مهم‌ترین مضامین شعری در میان شاعران از گذشته تا کنون بوده است. یکی از دلایل عمده احساس غربت در میان شاعران، مهاجرت به سرزمین‌های دیگر است. برخی از شاعران فلسطین و لبنان نیز به دلایل زیادی از سرزمین خود مهاجرت کرده و در دیگر کشورها ساکن شدند، بنابراین غربت یکی از موضوعات اصلی شعر آنها به شمار می‌رود. از آنجا که انگیزه‌های مهاجرت در میان شاعران فلسطین و لبنان متفاوت است نوع نگاه آن‌ها به غربت نیز تفاوت‌هایی دارد. در این مقاله که بر اساس شیوه تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است، غم غربت در میان شاعران فلسطین و لبنان در مهجر را مقایسه کرده‌ایم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شاعران لبنانی به دلیل زندگی در کشورهای غیر عرب زبان با یک نوع غربت به نام غربت زبانی مواجه هستند اما این نوع غربت در میان شاعران فلسطینی دیده نمی‌شود چون آنها عمدتاً در کشورهای عربی به ویژه لبنان، سوریه و اردن زندگی می‌کنند. همچنین شوق به وطن نیز نزد شاعران فلسطینی و لبنانی در مهجر متفاوت است و شاعران فلسطین علاوه بر شوق به وطن، از اشغال وطن و آوارگی نیز سخن می‌گویند.

**کلیدواژه‌ها:** شعر عربی معاصر، غربت، فلسطین، مهجر شمالی، مهجر جنوبی.

<sup>۱</sup> نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: [hkeshavarz@semnan.ac.ir](mailto:hkeshavarz@semnan.ac.ir)

## مقارنة الغربية بين شعراء المهجر (شعراء مهجر فلسطين ولبنان نموذجاً)

### الملخص

الشعور بالغربة من أهم الموضوعات عند الشعراء الفلسطينيين والشعراء المهجريين أيضاً لهم نفس الشعور بسبب ترك الوطن. مع أن الغربية من أهم موضوعات الشعر لدى الشعراء في فلسطين والمهجر ولكن هناك فروق بين هذا الشعور. الشعور بالغربة من أهم الموضوعات عند الشعراء الفلسطينيين والشعراء المهجريين أيضاً لهم نفس الشعور بسبب ترك الوطن. مع أن الغربية من أهم موضوعات الشعر لدى الشعراء في فلسطين والمهجر ولكن هناك فروق بين هذا الشعور. نحن في هذه المقالة بالمنهج الوصفي - التحليلي نريد المقارنة بين الشعراء الفلسطينيين والشعراء المهجريين في الشعور بالغربة. الشاعر الفلسطيني يريد أن يسترجع وطنه ولكن الشاعر المهجري خرج من وطنه ويمكنه أن يرجع إليه ويشعر بالغربة بسبب بعده المكاني. وهناك فرق آخر بين الشعور بالغربة عند الشاعر الفلسطيني والشاعر المهجري وهو الغربية اللسانية. الشاعر المهجري دخل في بلاد آخر في قارة بعيدة لا يعرف لغتهم ولكن الشاعر الفلسطيني إما يعيش في البلد المختل إما يعيش مشرداً في الدول العربية في المنطلقة و لهذا لا يشعر بالغربة اللسانية. أثر المذاهب الغربية خاصة المذهب الرومنطقي في شعر شعراء المهجر أكثر من الشعراء الفلسطينيين. ويمكن أن نعتبر هؤلاء الشعراء المهجريين من رواد المذهب الرومنطقي في الشعر العربي المعاصر. الشاعر المهجري يهرب من واقعه ولكن الشاعر الفلسطيني ينعكس الواقع في شعره.

**الكلمات الرئيسية:** الشعر العربي، الغربية، فلسطين، المهجر الشمالي، المهجر الجنوبي.

## ۱. مقدمه

تردیدی نیست که انسان موجود اجتماعی است و مایل است در کنار دوستان و آشنایان خود زندگی کند. اما گاه بنا به برخی دلایل دست به مهاجرت زده و در کشوری بیگانه ساکن می‌شود و گاه گروهی غاصب وی را یا مجبور به ترک وطن کرده یا او در کنار اشغالگران حیات می‌گذرانند و بنابراین در خود نوعی غربت احساس می‌کند. این احساس غربت و دل‌تنگی که همواره مورد توجه شاعران و ادیبان بوده است در شعر معاصر عربی نسبت به شعر قدیم، نمود بیشتری دارد که از جمله دلایل آن دوری از وطن و اشتیاق بازگشت به آن، وضعیت نابه‌سامان سیاسی و اقتصادی در کشورهای عربی در مقایسه با غرب، تأثیر مکتب رمانتیک بر شاعران، یا اشغال این سرزمین‌ها همچون سرزمین فلسطین توسط اشغالگران است.

موضوع غربت از جمله موضوعاتی است که نه تنها دغدغه عمده برخی ادیبان عربی بوده است بلکه ذهن فیلسوفان، دانشمندان و ادبای زیادی را در غرب نیز به خود مشغول کرده است. هگل در کتاب خود "پدیدار شناسی ذهن" که در سال ۱۸۰۷ منتشر شد از غربت روح انسان زیر چکمه‌های تمدن سخن می‌گوید. همچنین مارکس برای اشاره به شکاف بین طبقات اجتماعی و نافرمانی طبقه کارگر از طبقه سرمایه‌دار از اصطلاح غربت انسانی استفاده می‌کند (کامیلیا، ۲۰۰۸: ۷). به این ترتیب می‌توان ماشینی شدن زندگی بشر به دلیل پیشرفت‌های علمی و تضادهای طبقاتی را از دیگر علل احساس غربت در افراد دانست.

نویسنده در پژوهش حاضر به دنبال بررسی و مقایسه شکل غربت‌گزینی در شعر دو گروه شاعران مهاجر فلسطین و لبنان است و در این راستا قصد دارد مخاطب را با شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو گروه در بیان این احساس و انواع و خصوصیات این غربت آشنا سازد.

در حیطه موضوع غربت در شعر فلسطین یا مهاجر، به صورت جداگانه پژوهش‌هایی انجام شده است. امیر فرهنگ نیا و همکاران وی در مقاله «ظاهرة الاغتراب فی شعر عزالدین المناصرة» که در سال ۱۴۳۶ قمری در شماره ۳ مجله اللغة العربیة و آدابها به چاپ رسید به بررسی و تحلیل اشکال مختلف غربت مکانی، درونی و اجتماعی در شعر عزالدین شاعر معاصر فلسطین پرداخته‌اند و با اشاره به اینکه موضوع شوق و غربت در اکثر اشعار وی بازتاب داده شده است، او را شاعر غربت‌گزین بزرگ خوانده و مهمترین مظاهر غربت در شعرش را شکایت، عزلت و امید به آینده برتر دانسته‌اند. پژوهش دیگر مقاله «قسوة الغربة والحنين إلى الوطن فی شعر بعض من شعراء المهاجر المختارین» اثر مریم هاشمی و معصومه نعمتی قزوینی است که در سال ۱۴۳۵ در مجله اللغة العربیة و آدابها به چاپ رسید و نویسندگان در آن به علت مهاجرت برخی شاعران مهاجر پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مهاجرت نه تنها آرزوی قلبی آنها را برآورده نساخت؛ بلکه نوعی احساس به غم و غربت و ناامیدی را در درون آنها به وجود آورد.

کیلاس محمد عزیز العسکری در پایان نامه‌ای با عنوان «الاغتراب فی شعر الشعارین محمود درویش و شیرکو بیکه‌س» نویسنده به بررسی موضوع غربت در شعر این محمود درویش (شاعر فلسطینی) و شیرکو بیکه‌س (شاعر کرد عراقی) پرداخته است و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بیشترین نوع غربت در شعر این دو شاعر، غربت سیاسی است. همچنین طبیعت جایگاه بالایی در شعر غربت این دو شاعر دارد.

همچنین جمشیدی و همکاران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «ملاح الاغتراب فی شعر "علی فوده" وردود فعله علیها» به بررسی غربت در شعر علی فوده یکی از شاعران معاصر فلسطین پرداخته اند و نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که در شعر او انواع غربت اجتماعی، سیاسی، زمانی و مکانی وجود دارد.

با بررسی پیشینه به این نتیجه می‌رسیم که تا کنون هیچ پژوهشی در مسیر مقایسه نوع غربت گزینی بین شاعران فلسطین و مهجر صورت نگرفته است؛ بنابراین پژوهشگر برآن شد تا طی مقایسه‌ای میان این دو گروه به تحلیل و بیان تفاوت غربت در شعر ایشان بپردازد.

## سؤالات تحقیق

۱. غربت نزد شاعران مهجر فلسطین و لبنان از چه نوع است و چه عواملی در آن تأثیرگذار است؟
۲. غربت نزد شاعران مهجر فلسطین و لبنان چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با هم دارد؟

## ۲. تعریف لغوی و اصطلاحی غربت

شایسته است قبل از ورود به اساس پژوهش، اشاره‌ای کوتاه به معنای لغوی و اصطلاحی غربت داشته باشیم:

غربت در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی به معنای از خود بیگانگی است (الجبوری ۲۰۰۸: ۱۶). اما «لفظ الاغتراب در این سخن: اغترب فلان: هنگامی به کار می‌رود که کسی با غیر نزدیکان خود ازدواج کند و در حدیث آمده است: (اغتربوا لاتضوا) یعنی ازدواج خویشاوندی نکنید (از غریبه‌ها زن بگیرید) تا فرزندانتان ضعیف و لاغر و ناتوان نشود» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳۲-۳۳)

اما غربت از نظر اصطلاحی عبارت است از: «دوری از وطن و خانواده و سرزمین؛ یعنی این که انسان از زادگاه و کسانی که از نظر روحی، عاطفی و اجتماعی با آنان در ارتباط بوده، دور شود و چنین به نظر می‌رسد از زمانی که انسان در مسیر اهداف خود حرکت کرده، نوعی احساس غربت را نیز در قلب خود حمل کرده است، اینجاست که می‌بینیم بخشی از ادبیات انسانی با این احساس آمیخته شده است. (فهمی، د تا: ۷) غربت‌زدگی به معنای دنیای صنعتی و مدرن امروزی این است که انسان از محیط و یا وطن خود دور می‌شود و این امر بر روح و روان او تأثیر منفی باقی می‌گذارد

(آصفی، ۱۳۸۷: ۲۲)؛ بنابراین غربت هم‌معنای مهاجرت، ترک دیار و دوری از خانواده و سرزمین است و می‌تواند انواع غربت چون غربت زبانی، مکانی، عاطفی، سیاسی و اجتماعی را شامل گردد.

### ۳. انگیزه‌های غربت و انواع آن در شعر مهجر

غربت انگیزه‌های مختلفی دارد. علت مهاجرت شاعران فلسطینی عموماً غصب وطن توسط اسرائیل است. اما سبب مهاجرت شاعران مهجر متعدد است. محمد یوسف نجم علت اصلی هجرت شاعران لبنان را انگیزه‌های سیاسی می‌داند؛ به این صورت که وی معتقد است حکومت آن زمان به سبب ضعف خود، فشار زیادی بر مردم به خصوص غیر مسلمانان متحمل می‌کرد به طوری که جاسوس‌های خود را در میان آنان گسترانیده بود و این خفقان سیاسی عامل اصلی مهاجرت این دسته از شاعران شد. (الخفاجی، ۱۹۸۰: ۱۳) اما دربارهٔ شاعران مهجر به طور کلی، مسعود سماحه عامل اصلی را در این می‌بیند که اغلب این شاعران مسیحی بودند و حوادث خونینی که حکومت عثمانی بر آنها وارد کرد سبب مهاجرت بسیاری از آنها شد، عامل دوم موضوع شرایط اقتصادی بود و وضعیت بد اقتصادی و تنگدستی باعث مهاجرت این شاعران شد. (همان: ۲۳)

همچنین غربت انواع مختلفی دارد که از آن جمله به غربت درونی، زبانی و مکانی اشاره کرد. در این مقاله به بررسی این سه نوع غربت در شعر مهجر فلسطین و لبنان می‌پردازیم.

### ۳-۱. غربت درونی - عاطفی

غربت درونی به این معناست که انسان مالک ذات و طبیعت انسانی خویش نباشد (شارونی، ۱۹۷۹: ۶۹) و حالتی است که شخص در آن به سادگی احساسات، تمایلات و اعتقاداتش را درک نمی‌کند. (شتا، ۱۹۸۴: ۱۶۷) غربت درونی و عاطفی می‌تواند علت‌های مختلفی داشته باشد، فردی دلتنگ معشوقهٔ خود است دیگری دلتنگ مادری که آن را از کودکی از دست داده و شخصی دیگر دلتنگ مجد و شکوه گذشته وطن و حتی ارزش‌ها و سنت‌های قدیمی آن می‌شود. در شعر معاصر نیز غم غربت و حسرت و دلتنگی ناشی از آن به صورت‌های گوناگون به چشم می‌خورد. یکی از علت‌های اصلی بروز وتنوع آن، پیشرفت‌های سریع و حیرت‌آفرین تمدن و صنعت است. فناوری و پیشرفت‌های صنعتی در کنار رفاه و آسایشی که برای انواع بشر به همراه آورده، خواه ناخواه بخشی از دل‌بستگی‌ها، عواطف، گذشته، مقدسات و ارزش‌های انسانی را در خود بلعیده و انسان‌ها را در مواجهه با تمدن، بیشتر و بیشتر دچار وحشت کرده و باعث شده است که آنان برای غلبه بر این وحشت و تنهایی به گذشته خویش پناه برند و از آن با حسرت یاد کنند (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۷: ۱۶۰). پناه بردن به گذشته سبب جدایی فرد با حال می‌شود و به نوعی احساس غربت در وجود وی می‌نهد؛ به این صورت که او شرایط کنونی را بر نمی‌تابد و از اینکه آنچه را در گذشته می‌دیده هم اکنون نمی‌بیند، غمگین می‌شود و لب به شکوه می‌گشاید. هر چند این نوع غربت در شعر معاصر

عرب نمود بیشتری نسبت به شعر قدیم دارد. اما با مراجعه به شعر قدیم عرب نمونه‌هایی از این نوع غربت را مشاهده می‌کنیم. ابیات ابتدای قصیده معروف لامیه العرب بهترین نمونه از این نوع غربت در شعر عربی قدیم است:

أقیموا بني أمي صدور مطيكم      واني إلى قوم سواكم لأميل  
ولي دونكم أهلون سيد أملس      وأرقط زهلول وعرفاء جبال  
(الشنفری، ۱۹۹۶: ۵۸)

(ای خاندان من مرکب‌هایتان را آماده سازید که من به قومی غیر از شما متمایل ترم. / من غیر از شما خویشان و اقوامی دارم؛ گرگ تیز پا و پلنگ نرم پوست و کفتارهایی با یالهای درهم.)  
شنفری اجتماع خود را مناسب روحیات خویش نمی‌بیند و از اینکه رازدار نیستند و خطای انسان را نمی‌بخشند و عزت نفس ندارند و به طور کلی به سبب تفاوت اخلاقی و اجتماعی که میان خود و قوم خویش می‌بیند با آنها احساس غربت درونی می‌کند و ترجیح می‌دهد در میان حیواناتی چون گرگ و پلنگ و کفتار زندگی کند و به نوعی خود را به یک مهاجرت فردی دعوت می‌کند.  
غربت درونی در شعر معاصر فلسطین از جمله "محمود درویش" زیاد دیده می‌شود. محمود درویش، در شعر خود به وضوح بیان می‌کند که غربت فلسطینی‌ها پایانی ندارد:

هذا هو العرس الّذی لاینتهی / فی ساحة لاتنتهی / فی لیلة لاتنتهی / هذا هو العرس  
الفلسطینی / لا یصل الحبیبُ إلى الحبیب / إلا شهیداً أو شریداً. (درویش، ۲۰۰۳: ۲۵۶)

(این یک جشن عروسی است که پایان نمی‌پذیرد / در میدانی بی‌انتهای / در شبی بی‌پایان / این جشن عروسی فلسطینی است / عاشق و معشوق به هم نمی‌رسند / مگر شهید یا آواره.)  
درویش غصب فلسطین توسط بیگانه را به یک جشن عروسی تشبیه می‌کند که مهمانان آن جشن همان غاصبان هستند با این تفاوت که این جشن شادی و رقص بیگانگان تمامی ندارد و در آن هیچ وصالی برای عاشق و معشوق نیست؛ بلکه آنها در این جشن یا به دست غاصبان کشته می‌شوند یا اینکه مجبور به مهاجرت شده و آواره می‌گردند.

"فدوی طوقان" ملقب به خنسای فلتسین، نمونه بارز شاعر فلسطینی است که با وجود زندگی در وطن خویش، از غربت درونی رنج می‌برد. با بررسی اشعار و زندگی‌نامه طوقان می‌توان برخی از این علل را درک کرد. نخستین عامل را می‌توان دوران کودکی عذاب‌آور او در خانواده دانست؛ زیرا وی در خانواده‌اش از مهر و محبت محروم بود و حتی قبل از تولد، مادرش سعی کرده بود تا او را سقط کند. ارتباط او با پدرش نیز چندان عاطفی نبود او خود بیان می‌کند که پدرش برای مخاطب قرار دادنش از ضمائر غایب استفاده می‌کرد. افزون بر این، وی در کودکی مبتلا به تب مالاریا شد و در نتیجه بسیار لاغر و رنجور بود و همین عامل موجب می‌شد کمتر مورد توجه خانواده‌اش قرار گیرد (طوقان، ۱۹۸۵: ۱۲). همین دلایل و شرایط سبب شد فدوی در کودکی در میان خانواده خویش

احساس غربت کند و رابطه خود را با دیگران قطع کند و به گوشه‌گیری روی آورد. در عین حال وی به سبب توانمندی‌هایش در بیرون از خانواده بیشتر مورد توجه بود و معلمان و هم‌کلاسی‌های خود را بیش از افراد خانواده‌اش دوست می‌داشت (همان منبع: ۵۲).

شاعران لبنان در مهجر به دلیل دوری از وطن، شوق به بازگشت به خود دارند. اما در عین حال به دلیل رنج‌هایی که در وطن آنجا کشیده‌اند از عقب‌ماندگی وطن خود و ظلم و ستمی که در آن‌جا وجود دارد، انتقاد می‌کنند و آرزو دارند که آزادی بر شرق خیمه زند و مردم را از ظلم و ستم برهاند. در حقیقت، آنچه سختی غربت نزد شاعران مهجر را بیشتر می‌کند این است که اینان نه تنها در دیار غربت، احساس بیگانگی و تنهایی می‌کنند؛ بلکه در دیار خود نیز به نوعی غریبه بودند.

### ۲-۳. غربت مکانی

غربت مکانی از جمله انواع غربت است که بین شاعران مهجر لبنان و فلسطین مشترک است. هر چند احساس غربت در بین شاعران لبنان بیش از شاعران فلسطین است و این به دلیل فاصله بیشتر آمریکا و دیگر کشورهای مقصد شاعران مهجر با کشورهای عربی و تفاوت‌های فرهنگی زیاد است. ایلیا ابوماضی شاعر لبنانی از غربت شکوه می‌کند و و اگر چه سالهای فراوانی از زندگی خویش را در غرب گذرانده بود اما مشرق زمین در نزد او همواره دارای جایگاهی والا است. او در این باره و در پی احساس غربت از مکانی که در آن زندگی می‌کند، می‌سراید:

أنا في نيويورك بالجسم وبالـ \_\_\_\_\_  
روح في الشرق على تلك الهضاب  
(ابوماضی، ۱۹۸۸: ۱۵۵)

(جسم من در نیویورک است و روحم در شرق روی آن تپه‌ها سیر می‌کند.)

در عین حال احساس غربت ایلیا ابوماضی، نوعی غربت جمعی است و شاید در دیدگاه او تمامی انسانهای روی زمین از نوعی غربت رنج می‌برند که البته غربت عینی و ملموس مکانی او در نیویورک در به وجود آمدن این احساس در وجود وی موثر بوده است:

وما أنا بالغريب الدار وحدي \_\_\_\_\_  
فكل الناس عندي في اغتراب  
(همان منبع: ۶۸)

(من تنها نیستم که در اینجا غریبه‌ام و به نظر من همه انسان‌ها در غربت هستند)

نکته حائز اهمیت در این ابیات نگاه عمیق فلسفی ابوماضی به غربت است. او در عین حال که از غربت مکانی رنج می‌برد. اما غربت اصلی را غربت جسم نمی‌داند؛ بلکه غربت روح و درون را سخت‌تر می‌پندارد:

لست أشكو إن شكا غيري النوى \_\_\_\_\_  
غربة الأجساد ليست باغتراب  
(همان منبع: ۱۵۵)

(اگر دیگران از دوری شکوه می‌کنند من نمی‌کنم چرا که به نظر من غربت مکانی غربت نیست.)

شاعر قروی نیز مانند ابوماضی معتقد است که روح او در شرق (لبنان) است. وی می‌گوید:

سلام إلی حیث غادرت روحي      بلبنان ساجحة هائمة  
(القروی، ۱۹۷۳: ۴۱۰)

لبنان وطن شاعر قروی است و اگر به سبب برخی مسائل جسم او در غربت است. اما روح او همواره جسم را ترک می‌کند و به لبنان سفر می‌کند و آزادانه در آن به پرواز در می‌آید. جبران خلیل جبران شاعر مسیحی لبنانی اقامت خود در نیویورک را نوعی تبعید می‌داند و در نامه خود به امین ریحانی در سال ۱۹۱۲ می‌نویسد: تو فردا به زیباترین و مقدس‌ترین سرزمینها در این دنیا یعنی لبنان می‌روی و من در این تبعیدگاه باقی می‌مانم و تو چه خوشبختی و من چه کم بهره. (الریحانی، ۱۹۶۵: ۱۳۹). این نوشته دلالت بر عمق وطن دوستی جبران خلیل جبران و حس غربت مکانی وی دارد و در درون او لبنان مقدس‌ترین سرزمینهاست و کسی که به سوی آن می‌رود خوشبخت است و کسی که در غربت می‌زید بیچاره و نگون بخت است.

به غربت مکانی شاعران لبنان در مهجر اشاره شد، اکنون به احساس غربتی که شاعران فلسطینی احساس می‌کنند، می‌پردازیم. از جمله این شاعران "هارون هاشم الرشید" است که در پی اشغال غزه توسط اسرائیل به مصر مهاجرت کرد. وی در قصیده "عودة الغائب" که آن را بعد از بازگشت به غزه بعد از بیست و هفت سال سروده، می‌گوید:

أتیْتُ غَزةً، طَیرا شاردًا تعبًا      قضی سنینا طَرید الدار مغتربًا  
(هاشم الرشید، ۱۹۹۸: ۱۳۹)

(من مانند پرنده‌ای آواره و خسته که سال‌های زیادی دور از خانه و در غربت زیسته است،) شاعر در این ابیات شرح حالی از غربت مکانی خود ارائه می‌دهد و بیان می‌کند که من سال‌های متعددی قریب به ۳۰ سال در غربت زندگی کردم و اکنون چون پرنده‌ای آواره و به سرزمین خودم آمده‌ام. اما همچنان غصب کننده سرزمینم یعنی اسرائیل اشغالگر مانع ورود من به سرزمینم است و ورود و خروج من به اختیار خودم نیست؛ بنابراین در هر دو صورت شاعر غریب است چه آن زمان که در مصر و در سرزمین غریب زندگی می‌کرد چه اکنون که به سرزمینش بازگشته است؛ چرا که وقتی او در سرزمینش اختیاری ندارد و اسرائیل فلسطین را اشغال کرده باز هم همه فلسطینی‌ها احساس غربت دارند.



## ۳-۳. غربت زمانی

حس غربت فقط محدوده مکانی را در بر نمی‌گیرد؛ گاهی انسان در زمان خود احساس غربت و تنهایی می‌کند و تلاش دارد تا خود را در ظرفی زمانی غیر از زمان حاضر تصور نماید. ایلیا ابوماضی در ابیات زیر حسرت ایام گذشته و دوستان خود در آن دوران را می‌خورد:

یا رسوما قد هیجت أشواقی      طال، لو تعلمین عهد الفراق  
 این تلك الكؤوس این الساقی؟      این تلك الأيام این رفاقی؟  
 (ابوماضی، ۱۹۸۸: ج ۲: ۲۶۴)

(ای پیام‌آوری که شوقم را برانگیختی، اگر بدانی روزگار جدایی طولانی گشته. آن جام‌ها و آن ساقی کجایند؟ آن روزگار و آن دوستانم کجایند.)

در جایی دیگر می‌گوید:

یا لیت شعری، این عهد الصبا      وأین أحلام الفتی الأمر  
 ولی ولت کخیال الکبری      یلوح فی الذهن ولم یوجد  
 (همان منبع: ۲۸۲)

(ای کاش می‌دانستم روزگار جوانی و آن رویاهای جوان کجاست؟ آری آنها چون خیال یک چرت دور شدند و اگرچه نیستند در ذهن باقی می‌مانند)

محمد القیسی شاعر معاصر فلسطینی نیز در غربت به یاد خاطرات وطن می‌افتد و می‌سراید:

تری من یخبر الأحباب أنا ما نسیناهم      وأنا نحن فی المنفی نعیش بزاد ذکرهم  
 فصحبنا بفجر العمر مازالت تؤانسنا      وما زالت بهذی البید فی المنفی ترافقنا  
 (القیسی، ۱۹۹۹: ج ۱: ۱۷)

(چه کسی به دوستانم خبر می‌دهد که ما آنها را فراموش نکرده‌ایم/ توشه ما در تبعید ذکر و یاد آنهاست و ما آنان را فراموش نکرده‌ایم/ دوستان ابتدای زندگی ما هنوز ما را آرام می‌کنند و هنوز در این بیابان در تبعید ما را همراهی می‌کنند.)

شاعر در این ابیات حسرت گذشته را می‌خورد و در زمانه حاضر احساس غربت می‌کند و به همین دلیل در تبعید نیز از آنها و دوران خوشی که با آنها سپری کرده سخن می‌گوید.

## ۳-۴. غربت زبانی

یکی از انواع غربت که برای اهل قلم دردآورترین غربتهاست و در میان شاعران فلسطین دیده نمی‌شود و اختصاص به شعرای مهجر دارد، غربت زبانی است؛ به این دلیل که شاعران فلسطینی عمدتاً یا در فلسطین یا در دیگر کشورهای عربی زندگی می‌کردند و مشکل چندانی برای ارتباط

کلامی با مردم جامعه نداشتند، اما شاعران مهاجر عمدتاً با زبان‌های کشورهایایی که به آن مهاجرت کردند آشنایی نداشتند و به ویژه در سال‌های اولیه حضور خود در آن کشورها غربت زبانی را به وضوح احساس می‌کردند. در عین حال این نوع غربت بیشتر در بین شاعران مهاجر جنوبی دیده می‌شود؛ زیرا زبان آمریکای شمالی انگلیسی بود و شاعران با این زبان، بیشتر آشنا بودند، اما شاعران مهاجر جنوبی مجبور بودند زبان پرتغالی را فرا بگیرند در حالیکه قبل از ورود به این کشورها هیچ آشنایی با آن نداشتند. آنها در آغاز زندگی خود در جهان جدید از غربت زبانی رنج می‌بردند؛ چون جهان جدید از نظر نژاد، زبان، فرهنگ و سنت‌ها با آنها تفاوت داشت و آنها برای همکاری با مردم آن کشورها ناچار به یادگیری زبان بودند. جورج صیدح در کتاب خود می‌گوید: بیشتر ادبایی که در مهاجر آنها را شناختم ... به زبان بیگانه سخن نمی‌گفتند مگر به اجبار و آن هم به خاطر منافع تجاری و خرید و فروش (صیدح، ۱۹۶۵: ۹۷). شاید یکی از دلایل مهم ارتباط زیاد شعرای مهاجر با یکدیگر و تشکیل انجمن‌های ادبی چون الرابطة القلیمة و العصبة الأندلسیة و... این بود که آنها به دلیل عدم آشنایی به زبان به هم و وطنان خویش که در آمریکا زندگی می‌کردند گرایش داشتند.

البته غربت زبانی مختص شاعران لبنانی در مهاجر نیست و این نوع غربت در ادبیات قدیم عرب نیز مشاهده می‌شود. بعد از گسترش اسلام و فتوحات اسلامی شاعران بسیاری در مورد غربت زبانی شعر گفته‌اند. برای مثال متنبی در دیدار خود از شعب بوان می‌گوید:

مغایب الشَّعب طیباً فی المغایب      بمنزلة الریبع من الزمان  
ولکن الفتی العری فیها      غریب الوجه والید واللسان  
(المتنبی، ۱۹۸۳: ۵۴۱)

(چه دره زیبایی که در مقایسه با دیگره دره‌ها به منزله فصل بهار در بین فصول سال است/ اما یک عرب در آن از هر جهت (شکل و زبان) غریبه است.)

رشید سلیم الخوری درباره انگیزه مهاجرتش می‌گوید: «بعد از انتشار بعضی از قصاید انقلابی‌ام در برزیل عمومی که در آنجا بود این شعرها را خواند و ضمن نامه‌ای از من خواست تا نزد او بروم، اما من قبول نکردم تا اینکه بعد از مرگ پدرم برای پرداخت بدهی‌های او مجبور به ترک وطن و پذیرفتن دعوت عمومی شدم» (بیضون، ۱۹۹۳: ۲۶ و ۲۵). او در یکی از قصاید خود به غربت زبانی اش چنین اشاره می‌کند:

ناء عن الأهل یفصلننی      عن أحب البر والبحر  
حوالی أعاجم یرطنون فما      للضاد عند لسانهم قدر  
لو عاش بینهم ابن ساعده      لقضی ولن یسمع له ذکر  
(القروی، ۱۹۷۳: ۳۷۶)

(دور از خانواده هستم و دریا و خشکی مرا از کسانمی که دوستشان دارم جدا می‌کند/ در اطراف من غیر عرب‌زبان‌هایی هستند که به زبانی دیگر سخن می‌گویند و زبان عربی برای آن‌ها ارزشی ندارد/ اگر قیس بن ساعده بین آن‌ها زندگی کند، از دنیا می‌رود و کسی نام او را نخواهد شنید.)

شاعر در این ابیات اندک به دو شکل از غربتی که بدان دچار شده اشاره می‌کند؛ در بیت اول از غربت مکانی سخن می‌گوید و بیان می‌کند که از خانواده اش جدا افتاده و خشکی و دریا و همه راه‌های ارتباط بین او و اهلس فاصله انداخته است و در بیت دوم و سوم به غربت زبانی اش اشاره دارد؛ به این صورت که اطراف او را عجم فرا گرفته که با عرب اختلاف زبانی دارد و او زبان آن‌ها را نمی‌فهمد و آنها نیز آنقدر از زبان عربی نمی‌دانند که حتی اگر قیس بن ساعده که به فصاحت در زبان عربی شهرت دارد در میان آن‌ها زندگی کند و بمیرد کسی متوجه نخواهد شد.

زکی قنصل دیگر شاعر مهاجر سوریه ای که به برزیل و سپس آرژانتین مهاجرت کرد از رنجی که از غربت زبانی متحمل می‌شود می‌گوید:

غریب اللسان غریب الأمانی      غریب العشیرة والمؤئل  
 کلانا یعیش علی الذکریات      وأیمن السراب من الجدول  
 (قنصل، ۱۹۹۵: ج ۲: ۵۳۲)

(زبان و آرزوهایی غریب دارم و از عشیره و پناهگاه بیگانه هستم/ هر دو با خاطرات زندگی می‌کنیم، اما سراب کجا و جوی آب کجا). شاعر در این ابیات به وضوح از غربت زبانی شکوه می‌کند و آن را یکی از دلایل احساس غربت خود می‌داند.

#### ۴. مقایسه غم غربت در شعر مهاجر بین شعرای لبنان و فلسطین

در این بخش به مقایسه غم غربت میان شاعران مهاجر فلسطین و لبنان می‌پردازیم و مهمترین دلایل و انگیزه‌های شعرا در بیان غم غربت را بیان می‌کنیم.

شاعران لبنانی در مهاجر اغلب به دلیل مشکلات اقتصادی، فرهنگی و روانی که در سرزمین خود داشتند، وطن را با هدف رسیدن به زندگی بهتر، ترک کردند و روانه آمریکا جنوبی و شمالی شدند. اما در آن‌جا نیز با مشکلات عدیده‌ای مواجه شدند و همین امر باعث شد که شوق و اشتیاق به وطن و احساس غربت در درون آن‌ها سایه افکند. این در حالی بود که بیشتر این شاعران، قبل از مهاجرت نیز در محیطی زندگی می‌کردند که از لحاظ حسی، فکری و روانی، غریب و بیگانه بودند و در جوی که تحت سلطه دستگاه حکومت بود، احساس خفقان می‌کردند و دوست داشتند به جهان آرمانی و معنوی خود بروند (عبدالدايم، ۱۹۹۳: ۶۹). ایلیا ابوماضی شاعر لبنانی که در پی اوضاع نا به سامان سیاسی و اقتصادی و لبنان را ترک و در ابتدا به مصر و سپس آمریکا رفت، اشتیاق زیادی به وطن عربی دارد. او در این زمینه می‌سراید:

الأرض سوريا، أحب ربوعها      عندي، ولبنان أحب جبالها  
(أبو ماضي، ١٩٨٨: ٣٠٨)

(تنها سرزمین سوریه است و من دشت‌های آن را دوست دارم و زیبایی لبنان را نیز دوست دارم)

رشید سلیم الخوری (الشاعر القروی) که یکی از چهره‌های برجسته ادبی در مهاجر جنوبی است نیز شوق زیادی به وطن دارد. اما امکان بازگشت برای او فراهم نیست او به اجبار مهاجرت کرده و اگر اختیار داشت مهاجرت نمی‌کرد. وی سبب مهاجرت خود را اینگونه بیان می‌کند:

أروم إلى ربي لبنان عودا      فيمنعني عن العود افتقار  
ولو خیرت لم أهجّر بلادي      ولكن ليس في العیش اختیار  
(القروی، ١٩٧٣: ٢٥٧)

(من مایلم که به لبنان بازگردم اما فقر و تنگدستی مانع بازگشت من می‌شود/ و اگر به اختیار خودم بود هرگز سرزمینم را ترک نمی‌کردم. اما چه می‌شود کرد که در زندگی اختیاری نیست) جبران خلیل جبران شاعر مسیحی لبنانی نیز که به سبب مشکلات مالی به آمریکا مهاجرت کرده بود در نامه خود به می زیاده همین مطلب را بیان می‌کند:

إن شوقی إلى وطنی یکاد یذیبنی ولولا هذا القفص - هذا القفص الّذی حبکت قضبانه بیدی- لأعتلیت متن أول سفینة سائرة شرقا (جبر، ١٩٥٠: ٤٦).

(اشتیاقم به بازگشت به وطن نزدکی است که مرا آب کند و اگر این قفسی که میله‌اش به دستانم بافته شده نبود از عرشه اولین کشتی که به سوی شرق در حرکت است بالا می‌رفتم) عقل الجبر نیز از دیگر شاعران لبنانی مهاجری که به برزیل سفر کرده است، درباره شوق بازگشتش به وطن می‌سراید:

وخیر مغانم الدنیا غریب      یتاح له إلى الوطن القفول  
(الجبر، بی تا: ١٤١)

(بهترین غنیمت دنیا برای یک غریب این است که قفل‌های ورود به وطن به وی داده شود) اما انگیزه‌های مهاجرت و نوع غربت در بین شعرای مهاجر فلسطینی متفاوت است و مفهوم پرتکرار در شعر غربت نزد شاعران فلسطین، آوارگی و اشغال سرزمینشان است. "هارون هاشم الرشید" که در پی اشغال غزه توسط اسرائیل به مصر مهاجرت کرد از زبان یک کودک آواره فلسطینی که از پدرش دلیل آوارگی‌اش را سؤال می‌کند، به این مسأله اشاره کرده و چنین می‌گوید:

لماذا نحن یا أبیت      لماذا نحن أغراب؟

أليس لنا بهذا الكون  
 لماذا نحن في سقم  
 أما كانت لنا أرض  
 بما آلمتنا تخضر؟  
 (هاشم الرشيد، ۱۹۹۸، ۲۳ و ۲۴)

(ای پدر چرا ما غریب هستیم؟ آیا ما در این روزگار دوست و یاورى نداریم؟ چرا ما بیماریم و در بدبختی و فقر زندگی می‌کنیم؟ آیا ما در این کره‌ی خاکی سرزمینی نداریم که آرزوهایمان را سبز کند؟)

یکی از مضامین مشترک در شعر غربت میان شاعران مهجر فلسطین و لبنان، شوق به وطن است. هر چند در این زمینه نیز اشتیاق به وطن متفاوت است. چون شاعر لبنانی عمدتاً به خاطر دستیابی به زندگی بهتر مهاجرت کرده است اما شاعر فلسطینی عمدتاً به زور و به دلیل اشغال کشورش دست به مهاجرت زده است. شاعر لبنانی اگر بخواهد می‌تواند به وطن بازگردد، اما شاعر فلسطینی یا نمیتواند به وطن بازگردد یا اگر بخواهد به وطن بازگردد باید از موانعی که اشغالگران ایجاد کرده‌اند به سختی عبور کند.

هاشم الرشید شاعر معاصر فلسطینی با اشاره به همین مسأله می‌سراید:

وقفت في باهما هفان منتظرا  
 إذن الدخول، مشوق الروح مرتقبا  
 أبعد كل سنين العمر، يوقفني  
 في باهما غاصب، مازال معتصبا؟  
 (هاشم الرشيد، ۱۹۹۸، ۱۳۹)

(آمدم/ بر در آن با اشتیاق و شیفته در انتظار اذن دخول ماندم / آیا بعد از سال‌ها، غصب کننده سرزمینم با خشم مانع ورود من می‌شود؟)

"عبدالرحیم محمود" از دیگر شاعران فلسطینی است که در موضوع غربت و شوق به وطن، اشعار زیادی دارد. او به دلیل برخی فعالیت‌هایش به عراق تبعید شد و در هنگام حضور در عراق، شوق بسیاری به وطن خویش داشت. این شوق و اشتیاق نسبت به وطن در قصیده "حنین إلی الوطن" به وضوح نمایان است:

يا بلادي ارشـفـيني قطرة  
 كل ماء غير ماء فيك كدر  
 ليت من ذاك الثرى لي حفنة  
 أتملى من شذا التـربـ العطر  
 (محمود، ۱۹۹۸، ۴۷)

(ای سرزمین من قطره‌ای آب به من بنوشان! هر آبی جز آب‌های تو، گل‌آلود است/ ای کاش مشتی خاک از خاک عطرآگین تو داشتم و آن را می‌بویدم.)

## ۵. نتایج بحث

غربت یکی از مضامین اصلی شعر شاعران مهجر فلسطینی و لبنانی است و انواع غربت در شعر این شاعران دیده می شود. در شعر شاعران لبنان و فلسطین در مهجر غربت درونی (ذاتی)، غربت مکانی، غربت زمانی و غربت زبانی دیده می شود. هر چند برخی انواع غربت نزد شاعران فلسطینی کمتر به چشم می خورد. از آنجا که شاعران لبنانی عمدتاً در آمریکای شمالی و جنوبی زندگی می کردند به ویژه در سال های اول مهاجرت خود از غربت زبانی نیز رنج می بردند و گاهی این مسأله را در شعر خود بازتاب داده اند اما شاعران فلسطینی بیشتر در کشورهای عربی منطقه سکونت داشتند و به دلیل شباهت زبان و فرهنگ کمتر این نوع غربت را در شعر خود منعکس کرده اند. غربت درونی، مکانی و زمانی در میان شاعران لبنان و فلسطین در مهجر دیده می شود.

یکی دیگر از مضامین مشترک در شعر غربت شاعران مهجر فلسطین و لبنان، شوق به وطن است با این تفاوت که شاعر لبنانی به اختیار خود وطن را ترک کرده و از اشتیاق خود سخن می گوید اما شاعر فلسطینی به زور وطن را ترک کرده و دائماً از آوارگی سخن می گوید. در عمل نیز این مسأله مشاهده می شود، برخی شاعران لبنانی مانند القروی و جبران خلیل جبران توانستند به وطن خویش بازگردند یا رفت و آمد می کردند اما شاعران فلسطینی عمدتاً اجازه بازگشت به کشور را نداشتند و تا پایان عمر در بیروت یا دیگر شهرهای عربی در کشورهای همجوار زندگی کردند.

## منابع

- ابن منظور. (۱۴۰۸). *لسان العرب (الطبعة الأولى)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- أبو ماضي، إيليا. (۱۹۸۸). *الأعمال الكاملة*. بیروت: دار کاتب.
- بيضون، حيدر توفيق. (۱۹۹۳). *الشاعر القروي رشيد سليم خوري*. بیروت: دار الكتب العلمية.
- جبر، جميل. (۱۹۵۰). *می وجبران*. بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
- الجبوری، یحیی وهیب. (۲۰۰۸). *الحنين والغربة في الشعر العربي المعاصر (الطبعة الأولى)*. کویت: دار الهداية.
- الجر، عقل. (ب. ت.). *ديوان عقل الجبر*. بیروت: دار الثقافة.
- الخفاجی، محمد عبد المنعم. (۱۹۸۰). *قصة الأدب المهجري*. بیروت: دار الكتاب اللبناني.
- درویش، محمود. (۲۰۰۳). *الأعمال الكاملة*. بیروت: دار الهدی.
- الريحاني، البرت. (۱۹۶۵). *الريحاني ومعاصره: رسائل الأدباء إليه*. بیروت: دار الريحاني للطباعة والنشر.
- شتا، السيد علي. (ب. ت.). *الاغتراب الاجتماعي في ضوء نظرية التكامل المنهجي (پایان نامه دکتری)*. جامعة القاهرة.
- الشفري. (۱۹۹۶). *ديوان (شرح إميل بديع يعقوب، الطبعة الثانية)*. بیروت: دار الكتاب العربي.
- صيدح، جورج. (۱۹۶۵). *أدبنا وأدباؤنا في المهاجر الأمريكية*. بیروت: دار العلم للملايين.
- طوقان، فدوى. (۱۹۸۵). *رحلة جبليّة، رحلة صعبة*. عمان: دار الشروق.

عالی عباس آباد، یوسف. (۱۳۸۷ش). غم غربت در شعر معاصر. نشریه علمی پژوهشی گوهر گویا، ۲(۶)، ۱۵۵-۱۸۰.

عبدالدايم، صابر. (۱۹۹۳). *أدب المهجر (الطبعة الأولى)*. القاهرة: دار المعارف.

فهمی، ماهر. (ب. ت.). *الحنين والغربة في الشعر العربي*. بيروت: دار الجيل.

القروى، رشيد سليم خورى. (۱۹۷۳). *الأعمال الكاملة*. بيروت: دار الحرية.

قنصل، زكى. (۱۹۹۵). *الأعمال الشعرية الكاملة*. جدة: عبدالمقصود.

القيسى، محمد. (۱۹۹۹). *الأعمال الشعرية*. بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

كاميليا، عبدالفتاح. (۲۰۰۸). *الشعر العربي القديم: دراسة نقدية تحليلية لظاهرة الاغتراب*. إسكندرية: دار المطبوعات الجامعية.

المتنبى، أبو الطيب. (۱۹۸۳). *الديوان*. بيروت: دار بيروت.

محمود، عبدالرحيم. (۱۹۹۸). *الأعمال الكاملة*. دمشق: دار الجليل.

هاشم الرشيد، هارون. (۱۹۹۸). *وردة على جبين القدس*. القاهرة: دار الشروق.